

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید

جلسه ۱۳، قوم خدا در

عهد جدید، بخش ۱

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این سخنرانی سیزدهم، قوم خدا در عهد جدید، بخش اول است.

ما جلسه قبل را با بررسی عیسی به عنوان یک اسرائیل واقعی به پایان رساندیم.

بنابراین، مانند سایر مضامین، تکامل مضمون قوم خدا در عهد عتیق تا انتظار نبوی، ابتدا در عیسی تحقق می‌یابد. بنابراین، دیدیم که عیسی، حتی در انجیل‌ها، به نوعی، داستان اسرائیل را در زندگی و خدمت خود، تکرار می‌کند. و حتی در دوران کودکی‌اش، در طول نقل مکان به مصر و خارج از آن، و سپس در وسوسه وسوسه‌ای که آدم و حوا در آن شکست خوردند، آزمایشی که از آن عبور نکردند، و آزمایشی که اسرائیل در آن شکست خورد، اکنون عیسی از آن عبور می‌کند.

بنابراین، عیسی اسرائیل حقیقی است، کسی که وعده‌ای را که اسرائیل را به وجود آورد، محقق و تجسم می‌بخشد و نیت خدا برای اسرائیل، قوم خود، را تجسم می‌بخشد. اما اکنون می‌خواهم ببینم که این اتفاق در چند موقعیت دیگر نیز رخ می‌دهد، اما می‌خواهم توجه داشته باشید که ما به تعدادی از متون در انجیل‌ها نگاه خواهیم کرد که نشان می‌دهد چگونه عیسی با جمع‌آوری هسته‌هایی از افرادی که قوم حقیقی، قوم جدید خدا خواهند بود، شروع به تحقق وعده خدا به اسرائیل، به ویژه انتظارات نبوی، می‌کند. و نقطه شروع، احتمالاً واضح‌ترین نقطه شروع، انتخاب ۱۲ شاگرد توسط عیسی است.

لازم نیست برگردم و متن را بخوانم، اما در انجیل‌ها می‌بینید که عیسی ۱۲ پیرو یا ۱۲ شاگرد را انتخاب می‌کند. که قوم او خواهند بود. باز هم، این فقط تبلیغ گروه‌های کوچک توسط عیسی با انتخاب ۱۲ نفر نیست. دلیلی وجود دارد که عیسی ۱۲ شاگرد را انتخاب می‌کند.

عدد ۱۲ به وضوح منعکس کننده ۱۲ قبیله اسرائیل است. بنابراین، تقریباً انگار عدد ۱۲، این را هم خواهیم دید، وقتی به انتهای کتاب مقدس، به اورشلیم جدید در مکاشفه ۲۱ می‌رسیم، عدد ۱۲ اغلب ویژگی مهم معنای مهم قوم خدا را با خود به همراه دارد. تقریباً برای قوم خدا دلالت دارد یا ارزش نمادین دارد.

بنابراین، عیسی ۱۲ شاگرد یا ۱۲ پیرو را انتخاب کرد، که نشان دهنده تداوم قوم خدا در عهد عتیق است. این ۱۲ شاگرد از ۱۲ قبیله اسرائیل الگوبرداری شده‌اند. بنابراین، عیسی در حال ایجاد هسته‌ای از آن است که اسرائیل احیا شده، قوم واقعی خدا، را تشکیل خواهد داد.

ما همچنین این را در عیسی می‌بینیم که کلیسای خود را تأسیس می‌کند، متی فصل ۱۶. متی فصل ۱۶ و آیه تنها جایی که این کلمه را در انجیل‌ها پیدا می‌کنید، متی است، اما اول از همه، در متی فصل ۱۶ و آیه ۱۸، عیسی می‌گوید، من به عقب برمی‌گردم و آیه ۱۷ را می‌خوانم. این در زمینه اعتراف پطرس است که ۱۸، عیسی مسیح، پسر خدای زنده است.

و عیسی پاسخ می‌دهد، خوشا به حال تو، شمعون، پسر یونس، زیرا این [حقیقت] از طریق جسم و خون بر تو آشکار نشده، بلکه از طریق پدر من در آسمان. و من به تو می‌گویم که تو پطرس هستی. و بر روی این صخره، کلیسای خود را بنا خواهم کرد و ابواب جهنم بر آن غلبه نخواهند کرد.

و سپس بعداً در فصل ۱۸ و آیه ۱۷، در زمینه اینکه چگونه عیسی به شاگردانش دستور می‌دهد تا با گناه در کلیسای این اجتماع جدید برخورد کنند، می‌گوید، به راستی، به شما می‌گویم، بیایید ببینیم، آیه ۱۷، متاسفم، فصل ۱۸، آیه ۱۷. اگر آنها از گوش دادن امتناع ورزند، آن را به کلیسا بگو. و اگر آنها از گوش دادن امتناع ورزند، حتی به کلیسا، با آنها مانند یک بت‌پرست یا باجگیر رفتار کن.

حالا، چیزی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم کلمه کلیسا است. فکر می‌کنم وقتی این متن را با توجه به برداشت‌های مدرنمان از کلیسا بیش از حد می‌خوانیم، در حق آن بی‌انصافی می‌کنیم. بنابراین، ما ساختمانی را تصور می‌کنیم که مردم در آن جمع می‌شوند، سپس آنها یک کشیش و بزرگان و شماسان و یک گروه کر و یک منشی دارند و آنها نذورات را می‌پذیرند و همه اینها به خوبی ساختار یافته است، و غیره، و غیره.

ecclesia، با این حال، در این مرحله، کلمه کلیسای که عیسی از آن استفاده می‌کند، اصطلاح یونانی، ترجمه یونانی عهد عتیق، اغلب برای اشاره به مجمع قوم خدا، Septuagint اصطلاحی است که در اسرائیل، استفاده می‌شود. بنابراین با اشاره به گروهی به نام کلیسا در اینجا در متی، فکر نمی‌کنم متی در این مرحله باشد، یا عیسی کلیساها و ساختارهای امروزی ما و چیزی را که دارای بیانیه اعتقادی و اساسنامه و غیره است، تصور می‌کند. اما به سادگی، عیسی این واقعیت را بیان می‌کند که یک مجمع جدید وجود دارد که او آن را تصور می‌کند، مجمع جدیدی که او بر اساس آن، بر اساس این هسته ۱۲ شاگرد، یک مجمع جدید یا مجمع قوم خدا، اسرائیل، ایجاد ecclesia، کلیسا، متاسفم ecclesia، در قیاس با، یا در امتداد مجمع می‌کند.

بنابراین، به نظر من، عیسی یک بار دیگر عمداً اصطلاحی را انتخاب کرده است که ما در کلیسا ترجمه می‌کنیم، اما باز هم، اجازه ندهید که این اصطلاح مفاهیم زیادی از آنچه ما در قرن بیست و یکم در کلیسا تصور می‌کنیم را در ذهن تداعی کند. اصطلاح کلیسا بار دیگر همان اصطلاحی است که در ترجمه هفتادگانی، ترجمه یونانی عهد عتیق، اغلب برای اسرائیل استفاده می‌شد، اصطلاحی که می‌تواند به سادگی به معنای اجتماع، گردهمایی مردم باشد. عیسی به سادگی به این واقعیت اشاره می‌کند که او اکنون در حال ایجاد، تأسیس یا ساختن مجمعی از مردم در ادامه اجتماع خود، قوم خود در عهد عتیق، است.

متن دیگری در اناجیل یا مفهوم دیگری در اناجیل که قصد عیسی را برای ایجاد مجمعی که حول او متمرکز باشد، گروهی از پیروان، قومی برای ایجاد مردمی متمرکز بر او و اطراف او نشان می‌دهد، در متونی مانند یوحنا فصل ۱۰ یافت می‌شود، جایی که عیسی خود را به عنوان چوپان حقیقی که گوسفندان خود را جمع می‌کند توصیف می‌کند: یوحنا فصل ۱۰ و آیات ۷ و ۱۱. در یوحنا فصل ۱۰ و آیات ۷ و ۱۱، این را می‌خوانیم، بنابراین عیسی دوباره می‌گوید، به راستی به شما می‌گویم، من در گوسفندان هستم.

همه کسانی که پیش از من آمده‌اند دزد و راهزن بوده‌اند، اما گوسفندان به آنها گوش نداده‌اند. من دروازه هستم. هر که از طریق من وارد شود نجات خواهد یافت.

آنها خواهند آمد و خواهند رفت و چراگاه پیدا خواهند کرد. در آیه ۱۱، عیسی می‌گوید، من چوپان خوب هستم. چوپان خوب جان خود را برای گوسفندان فدا می‌کند.

مزدور، چوپان نیست و صاحب گوسفندان نیست. بنابراین، وقتی می‌بیند گرگ می‌آید، گوسفندان را رها می‌کند و به سمت آنها می‌دود. اما سپس، در آیه ۱۴، عیسی دوباره تکرار می‌کند که من چوپان خوب هستم.

من گوسفندانم را می‌شناسم و گوسفندانم مرا می‌شناسند. حالا، نکته‌ی مهم در این مورد چیست؟ فکر می‌کنم یک بار دیگر، عیسی فقط به موضوع چوپان بودن اشاره نمی‌کند. فکر می‌کنم در لوقا فصل ۱۲ و آیه نیز زبان مشابهی می‌بینیم، عیسی می‌گوید، ای گله‌ی کوچک، مترسید، زیرا پدر شما از دادن پادشاهی به ۳۲ شما خشنود است.

بنابراین، عیسی گروه پیروانش را به عنوان گله کوچک خطاب می‌کند. البته او در آنجا خود را چوپان نمی‌نامد، اما این به طور ضمنی نشان می‌دهد که او چوپان این گله است. تعدادی از تمثیل‌های عیسی مربوط به چوپان است.

یادتان هست که لوقا فصل ۱۵ با چوپانی شروع می‌شود که بیرون می‌رود و گوسفند گمشده‌ای را پیدا می‌کند. خب، چه چیزی در مورد همه اینها مهم است؟ در یک سطح، می‌توانیم بگوییم که آیا عیسی صرفاً از یک استعاره رایج برای توصیف رابطه خود با قومش به عنوان چوپان گوسفندانش استفاده می‌کند؟ خب، بله مطمئناً درست است. با این حال، اگر به کتاب حزقیال برگردید، جالب است که خدا رابطه خود با قومش را به عنوان چوپان و قومش را به عنوان گوسفند توصیف می‌کند.

بگذارید فقط بخشی از آیه ۲۰، فصل ۳۴ کتاب حزقیال را بخوانم. فقط بخش‌هایی از آن را می‌خوانم. اینطور شروع می‌شود: کلام خداوند بر من نازل شد، ای پسر انسان، خطاب به حزقیال، علیه شبانان اسرائیل نبوت کن، نبوت کن و به آنها بگو، خداوند متعال چنین می‌گوید: وای بر شما، شبانان اسرائیل، که فقط به فکر خودتان هستید.

شما باید، نباید، چوپانان از گله مراقبت می‌کنند. بنابراین، رهبران اسرائیل به عنوان چوپان دیده می‌شوند و اسرائیل به عنوان گله، گوسفندی که باید از آن مراقبت شود، دیده می‌شود. بنابراین او رهبران را به عنوان چوپانان نامناسبی که وظیفه خود را انجام نداده‌اند، سرزنش می‌کند.

در آیه هفتم، او می‌گوید، بنابراین، شما ای شبانان، به آنچه خداوند می‌گوید گوش دهید، همانطور که من به یقین می‌گویم، زیرا گله من چوپان ندارد. و بنابراین غارت شده و خوراک همه حیوانات وحشی شده است. و از آنجا که شبانان من گله مرا جستجو نکردند، بلکه به جای گله، از خود مراقبت کردند.

بنابراین، شما ای شبانان، کلام خداوند را بشنوید. این همان چیزی است که خداوند گفته است. من علیه شبانان هستم و آنها را مجازات خواهم کرد.

سپس، آیه ۱۱، زیرا خداوند متعال چنین می‌گوید: من خودم گوسفندانم را جستجو خواهم کرد و از آنها مراقبت خواهم نمود، همانطور که چوپانی که با گله پراکنده خود است، از آنها مراقبت می‌کند.

پس آیا من از گوسفندانم مراقبت خواهم کرد؟ من آنها را از تمام جاهایی که در روز ابرها و تاریکی پراکنده شدند، نجات خواهم داد. من آنها را از میان ملت‌ها بیرون خواهم آورد و از کشورها جمع خواهم کرد و آنها را به سرزمین خودشان باز خواهم گرداند.

من آنها را در کوه‌های اسرائیل، در دره‌ها و تمام آبادی‌های این سرزمین خواهم چراند. من آنها را در مراتع و کوه‌های خوب خواهم چراند و ارتفاعات کوهستانی اسرائیل چراگاه آنها خواهد بود. بنابراین، توجه کنید که در حزقیال ۳۴، در زمینه احیا، یک بار دیگر، حزقیال ۳۴ با ۳۶ و ۳۷ همراه است و در زمینه احیا، خدا چوپان او خواهد بود.

خدا چوپان خواهد بود. قوم اسرائیل مانند گوسفندانی هستند که پراکنده شده‌اند، و خدا، چوپان، گوسفندان خود را جمع کرده و باز خواهد گرداند. او آنها را نزد خود جمع خواهد کرد.

اما جالب اینجاست که اگر به فصل ۳۷ کتاب حزقیال برگردید، یک بار دیگر در زمینه‌ی احیا و عهد جدید جلوتر بروید، به آنچه نویسنده می‌گوید توجه کنید: بنده‌ی من، داوود، بر آنها پادشاه خواهد بود، و او خواهد بود، و همه آنها یک شبان خواهند داشت. آنها از قوانین من پیروی خواهند کرد و مراقب خواهند بود، که فرامین مرا حفظ کنند. بنابراین ظاهراً خود داوود، و سپس پسر خود داوود، پادشاهی از نسل داوود، شبان قوم خدا خواهد بود.

حالا، با در نظر گرفتن این موضوع، به این متون عهد جدید که در مورد عیسی به عنوان چوپان و پیروانش به عنوان گوسفندان خوانده‌ام، برگردید. با عیسی، چوپان حقیقی که گوسفندان را جمع می‌کند. فکر می‌کنم تحقق حزقیال ۳۴ را می‌یابیم. اکنون خدا شروع به جمع کردن گوسفندان خود، گوسفندان پراکنده خود از طریق عیسی مسیح می‌کند، که اکنون گوسفندان، پیروان و شاگردان خود را جمع می‌کند.

به عبارت دیگر، عیسی در تحقق حزقیال ۳۴، شروع به جمع‌آوری گله جدید، قوم جدیدی می‌کند که اکنون حول او متمرکز خواهند شد، که با اعتماد و ایمان و اطاعت به او پاسخ خواهند داد، چوپان حقیقی که عیسی مسیح است. موضوع دیگری که به موضوع قوم خدا در تحقق وعده‌های عهد عتیق اشاره دارد مربوط به فصل ۱۵ یوحنا و عیسی به عنوان کسی است که از تاکستان مراقبت می‌کند. بنابراین، اگر به فصل ۱۵ یوحنا برگردید، که بخش طولانی در مورد تاک و شاخه‌ها است، دوباره، من فقط بخشی از این را می‌خوانم، اما با این گفته عیسی شروع می‌شود که می‌گوید، من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبان است.

او هر شاخه‌ای را که در من میوه نمی‌دهد، قطع می‌کند، در حالی که هر شاخه‌ای را که میوه می‌دهد، هرس می‌کند تا میوه بیشتری بیاورد. شما به خاطر سخنانی که به شما گفته‌ام، پاک هستید. پس در من بمانید. همانطور که من در شما می‌مانم.

هیچ شاخه‌ای نمی‌تواند به خودی خود میوه دهد. باید در تاک بماند. شما نیز نمی‌توانید میوه دهید مگر اینکه در من بمانید.

من تاک هستم و شما شاخه‌ها. اگر شما در من بمانید و من در شما، میوه فراوان خواهید آورد. جدا از من، شما نمی‌توانید کاری انجام دهید.

اگر در من بمانی، مانند شاخه‌ای هستی که دور انداخته می‌شود. اگر در من نمایی، مانند شاخه‌ای هستی که دور انداخته می‌شود و می‌خشکد. سپس آن را برمی‌دارند و در آتش می‌اندازند.

اگر در من بمانید و کلام من در شما، هر چه می‌خواهید بخواهید، و انجام خواهد شد. من همین جا متوقف می‌شوم، اما به تصویر عیسی به عنوان تاک، پدر به عنوان باغبان یا باغبان، و مردم به عنوان شاخه‌هایی که به تاک تعلق دارند، توجه کنید. باز هم، من متقاعد شده‌ام که عیسی کاری بیش از استفاده از یک استعاره باغبانی مناسب برای توصیف رابطه خود با قومش انجام می‌دهد.

باز هم، استعاره تاک و شاخه یکی از آنهاست، یا استعاره تاک یا تاکستان استعاره‌ای است که در عهد عتیق برای اشاره به اسرائیل می‌یابید. متون زیادی وجود دارد که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم، اما یکی از آنها اشعیا فصل‌های ۵ و ۱ تا ۷ است. اشعیا فصل ۵ و آیات ۱ تا ۷. من برای کسی که دوستش دارم، سرودی در مورد تاکستانش خواهم خواند. معشوق من تاکستانی در تپه‌های حاصلخیز دارد.

او آن را کند، از سنگ پاک کرد و میوه‌های مرغوب را در آن کاشت. او یک برج دیدبانی در آن ساخت و یک چرخ‌خشت نیز در آن کند. سپس به دنبال محصول انگور خوب گشت، اما انگورها فقط میوه‌های بد دادند.

اکنون، شما ساکنان اورشلیم و مردم یهودا، بین من و تاکستانم داوری کنید. چه کاری می‌توانست برای تاکستان من انجام شود، بیش از آنچه من برای آن انجام دادم؟ وقتی به دنبال انگور خوب هستم، چه چیزی به بار می‌آورم؟ چرا فقط انگور بد به بار آورده است؟ اکنون به شما می‌گویم که با تاکستانم چه خواهم کرد. پرچین آن را خواهم برداشت و آن نابود خواهد شد.

دیوارش را فرو خواهم ریخت. پایمال خواهد شد. آن را به ویرانه‌ای تبدیل خواهم کرد که نه هرس شود و نه کشت گردد، و خار و خس در آن خواهد روید.

به ابرها فرمان خواهم داد که بر آن نبارند. تاکستان خداوند، خدای قادر مطلق، قوم اسرائیل است. پس اکنون خداوند آن را برای ما تفسیر می‌کند.

و قوم یهودا تا ک‌هایی هستند که او از آنها لذت می‌برد. و او به دنبال عدالت بود، اما خونریزی برای عدالت دید، اما فریادهای پریشانی را شنید. بنابراین، آنچه که من فکر می‌کنم اکنون در یوحنا ۱۵ در جریان است این است که عیسی اکنون آمده است تا تا ک حقیقی را احیا کند.

تا ک حقیقی در اشعیا ۵ از ثمر دادن خودداری کرد. اکنون عیسی می‌آید تا تا ک حقیقی قوم خدا را احیا کند تا کی که اگر در او بمانند، اکنون میوه خواهد داد. بنابراین با فراخواندن پیروانش، بار دیگر عیسی پیروانش را خطاب قرار می‌دهد، با نامیدن آنها به عنوان تا ک و عیسی را تاکستان حقیقی و خدا را باغبان، فکر می‌کنم عیسی می‌گوید تا ک حقیقی اسرائیل که از ثمر دادن خودداری کرده بود، اکنون در حال تجدید و احیا شدن است تا با ماندن و ماندن در عیسی مسیح، میوه‌ای را که خدا در نظر داشت، تولید کند.

این شاگردان او هستند؛ این هسته، طبق متی ۱۶ و ۱۸، پایه و اساسی را تشکیل خواهد داد که پایه و اساس کل اجتماع قوم خدا را تشکیل خواهد داد. همچنین می‌توان، فکر می‌کنم می‌توان در انتهای همه اینها مأموریت بزرگ عیسی را در انتهای متی ۱۸، متاسفم، انتهای متی ۲۸ نیز گنجاند، جایی که او به آنها می‌گوید بروید و از همه ملت‌ها شاگرد بسازید و آنها را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنها بیاموزید که هر آنچه را که من فرمان داده‌ام انجام دهند. من تا پایان اعصار با شما خواهم بود.

من فکر می‌کنم اکنون شاهد گسترش قوم خدا هستیم که شامل مردمی از تمام ملت‌های زمین می‌شود بنابراین، در پایان آموزه‌های عیسی، به ویژه در انجیل‌ها، فکر می‌کنم متوجه می‌شویم که عیسی مسیح آغاز اسرائیل تجدید شده است. عیسی مسیح اسرائیل واقعی است، کسی که وعده‌ها و نیت اسرائیل و نیت خدا برای اسرائیل را به کمال و تحقق می‌رساند.

و سپس، از طریق عیسی مسیح، خدا اکنون شروع به تجدید اسرائیل و ایجاد یک جامعه عهد جدید، قوم جدید خدا در عصر تحقق و در تحقق انتظارات نبوی عهد عتیق می‌کند. تفاوت اکنون این است که عضویت در قوم خدا دیگر محدود به قومیت، یعنی تعلق به ملت اسرائیل نیست یا بر اساس آن نیست بلکه اکنون تنها الزام آن ایمان به عیسی مسیح یا رابطه با عیسی مسیح است که یهودی واقعی است، کسی که تحقق واقعی سرنوشت اسرائیل و وعده‌های اسرائیل است. بنابراین دوباره دیدیم که وعده‌ها شروع می‌شوند؛ متاسفم، اما موضوع قوم خدا به طور بسیار گسترده با آدم و حوا در متن تمام خلقت آغاز می‌شود.

این به ابراهیم و ملت اسرائیل محدود می‌شود. در شخص عیسی مسیح که اهداف خدا را از طریق ابراهیم و اسرائیل محقق می‌کند، دچار تنگنای دیگری می‌شود، اما سپس گسترش خواهد یافت. اکنون شروع به گسترش کرده است. عیسی هسته‌ای از پیروان را در قالب شاگردان خود انتخاب کرد که پایه و اساس و هسته قوم جدید خدا هستند که عیسی در حال ایجاد آن است، قومی که حول محور او متمرکز شده و بر اساس ایمان به شخص او با او مرتبط است.

بنابراین، عیسی دوازده شاگرد را به عنوان هسته قوم خود برگزید. او آمده است تا یک کلیسا، یک مجمع جدید از قوم خدا، تأسیس کند. او چوپان حقیقی است که اکنون گوسفندان قوم خدا را جمع می‌کند.

او تاک حقیقی است و قوم او شاخه‌های آن هستند. بنابراین، از طریق عیسی مسیح است که اکنون یک جامعه جدید، یک اسرائیل جدید، یک قوم جدید خدا در راستای تحقق قوم خدا در عهد عتیق و انتظارات نبوی از یک قوم احیا شده خدا ایجاد می‌شود. حال، برای فراتر رفتن از انجیل‌ها و رسیدن به کتاب، با کتاب اعمال رسولان شروع می‌کنیم و سپس به نوعی آن را به صورت رسمی دنبال می‌کنیم.

ما به چند نمونه در ادبیات پولس در مورد چگونگی بسط موضوع قوم خدا نگاهی خواهیم انداخت. به چند نمونه در رساله‌های دیگر نیز نگاهی خواهیم انداخت و سپس به کتاب مکاشفه و آنچه در مورد قوم خدا می‌گوید، خواهیم پرداخت. اما با شروع از کتاب اعمال رسولان، گسترش قوم خدا به شمول غیریهودیان را نسبتاً جالب می‌بینیم.

اما در فصل دوم با وعده‌های خدا و قوم خدا در اورشلیم و یهودیه شروع می‌شود و در نهایت به سامره و سپس به اقصی نقاط زمین، یا به گفته برخی ترجمه‌ها به اقصی نقاط زمین، گسترش می‌یابد. به نوعی، اعمال رسولان فصل اول، آیه ۸، طرح کلی بقیه کتاب را ارائه می‌دهد. بنابراین، فصل دوم از اورشلیم و سپس یهودیه شروع می‌شود و سپس به گمان من در فصل هشتم به سامره ختم می‌شود و سپس به اقصی نقاط زمین گسترش می‌یابد.

بنابراین، فصل ۸ کتاب اعمال رسولان با حضور پولس در روم به پایان می‌رسد، که به نوعی می‌توان آن را پایان جهان در زمان پولس دانست. اما نکته اینجاست که اینجا چه اتفاقی می‌افتد، و این در فصل ۱، آیه ۸ کتاب اعمال رسولان نشان داده شده است. در فصل ۱، آیه ۸ کتاب اعمال رسولان، این جمله را می‌یابیم: شما شاهدان من خواهید بود و من روح خود را در شما خواهم ریخت. من روح خود را به شما خواهم داد و شما شاهد من خواهید بود در یهودیه، اورشلیم و سامره و تا اقصای زمین.

بیشتر این عبارات در واقع مستقیماً از کتاب اشعیا آمده است. اسرائیل به عنوان شاهدان عطای روح القدس، قرار بود شاهد خدا باشد و سرانجام آنها تا اقصی نقاط زمین شهادت دهند. عبارت «اقصی نقاط زمین» عیناً از کتاب اشعیا گرفته شده است.

بنابراین، به نظر من، آنچه در کتاب اعمال رسولان اتفاق می‌افتد، این است که در یک سطح، کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که چگونه وعده‌های خدا از طریق اشعیا برای بازگرداندن قومش و در نهایت گسترش آن قوم به اقصی نقاط زمین محقق می‌شوند. بنابراین، این کتاب با قوم خدا، اساساً قوم یهودی او در اورشلیم و یهودیه شروع می‌شود و سپس کتاب اعمال رسولان اساساً شرحی است از اینکه چگونه کلیسای خدا و وعده‌های خدا و چگونگی انتقال نجات به سرزمین‌های یهودی‌نشین کوچک‌تر برای در بر گرفتن گروه‌هایی از مردم که بیشتر و بیشتر غیریهودی هستند، حرکت می‌کند. بنابراین، دوباره، با پولس و روم به پایان می‌رسد.

یکی دیگر از ویژگی‌های جالب در این زمینه، دو چیز است. اول، چرا ترتیب اورشلیم، یهودیه و سپس سامره را دارید؟ اگر به یاد داشته باشید، در برخی از متون نبوی، قصد خدا این بود که پادشاهی‌های جنوبی و شمالی را که پایتخت آنها سامره و پادشاهی جنوبی یهودا، اورشلیم بود، احیا کند. بنابراین، شما انجیل را دارید که از اورشلیم و یهودیه، پادشاهی جنوبی، و سپس در نهایت سامره، که پادشاهی شمالی بود، آغاز می‌شود، و آن روایت جالب در اعمال رسولان را دارید که چگونه آنچه در روز پنطیکاست در اعمال رسولان ۲ اتفاق افتاد، در سامره نیز اتفاق افتاد، به طوری که شما اتحاد قوم خدا را در تحقق اشعیا و حزقیال و ارمیا دارید که پیش از عهد جدید، ۱۲ قبیله اسرائیل را احیا و دوباره متحد می‌کنند.

بنابراین، قبایل شمالی و جنوبی مطابق با انتظارات نبوی عهد عتیق دوباره متحد می‌شوند. روایت جالب دیگر در اعمال رسولان فصل ۱ این است که چرا روایتی از دوازدهمین حواری دارید. به یاد داشته باشید، یهودا از مسیح رویگردان شده است، بنابراین اساساً به اعمال رسولان، مرگ و رستاخیز عیسی و سپس به کتاب اعمال رسولان فصل ۱ می‌روید، جایی که فقط ۱۱ حواری دارید. چرا نویسنده اعمال رسولان با انتخاب دوازدهمین حواری، مسئله را بزرگ جلوه می‌دهد؟ باز هم، این نشان دهنده احیای قوم خدا، احیای ۱۲ قبیله اسرائیل است.

بنابراین، به یاد داشته باشید، ۱۲ حواری عیسی مسیح از روی ۱۲ قبیله اسرائیل الگوبرداری شده‌اند. این نشان دهنده قصد عیسی برای تجدید و احیای قوم خود در راستای تحقق عهد عتیق است. و بنابراین، با انتخاب دوازدهمین حواری، می‌بینیم که اعمال رسولان در حال ثبت وقایعی هستند که در راستای تحقق اشعیا و سایر انتظارات عهد عتیق از احیای قوم خدا هستند.

اکنون می‌بینیم که این وعده با انتخاب دوازدهمین حواری و همچنین با انتشار انجیل از اورشلیم و سامره آغاز می‌شود. و سپس، در ادامه کتاب اعمال رسولان، گفتیم که مطابق با برنامه اشعیا برای احیای قوم یهود، جایی که غیریهودیان وارد می‌شوند، جایی که جلال خدا تا اقصی نقاط زمین، تا اقصی نقاط زمین گسترش می‌یابد، انجیل به اقصی نقاط زمین می‌رسد.

و باز هم، فصل ۲۸ با پولس و بشارت پادشاهی که تا روم می‌رود، پایان می‌یابد. بنابراین، به نظر می‌رسد که خود کتاب اعمال رسولان شرحی است بر اینکه چگونه وعده‌ها و انتظارات عهد عتیق در مورد احیای قوم خدا در یک رابطه عهد جدید، اکنون در حال تحقق یافتن است. پس از مرگ و رستاخیز عیسی، این جامعه‌ای که عیسی شروع به ایجاد آن کرد، اکنون به گونه‌ای گسترش می‌یابد که متن و وعده‌های نبوی عهد عتیق را محقق سازد.

بخش دیگری که قبلاً به آن پرداخته‌ایم، افسسیان فصل ۲، آیات ۱۱ تا ۲۲ است که در آن پولس اتحاد یهودیان و غیریهودیان را در قالب یک بشریت جدید بر اساس مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب برای برقراری صلح، پیش‌بینی می‌کند. ما قبلاً در چندین مورد اشاره کرده‌ایم که در زبان پولس اشاراتی به کتاب اشعیا وجود دارد. متونی که به احیای قوم خدا می‌پردازند.

و بنابراین بخشی از آن زبان «دور و نزدیک» صلح را به ارمغان می‌آورد. و ما گفتیم که حتی با تأسیس معبد خدا برای سکونت قومش به پایان می‌رسد. همه اینها مستلزم احیای قوم خدا در تحقق وعده‌های اشعیا در مورد احیای آنهاست.

بنابراین، اتحاد یهودیان و غیریهودیان که در شخص عیسی مسیح رخ داده است، بخشی از آفرینش بشریتی جدید، احیای قوم جدید خدا در راستای تحقق نیت خدا برای احیا و تجدید قوم خود است، به ویژه در کتاب اشعیا، ما همچنین زمان زیادی را صرف عهد جدید کرده‌ایم. و من گفتم که عهد جدید، قوم خدا را بپوش می‌گیرد.

و وقتی به ارمیا و حزقیال برمی‌گردید، متون عهد جدید در زمینه بازگشت قوم خدا به سرزمین هستند. به عنوان مثال، تحقق عهد جدید، که با هدیه روح القدس، دوم قرن‌تین ۳ و دوم قرن‌تین ۶ و آیه ۱۶ که از یک متن عهد جدید نقل قول می‌کند، نمونه‌ای از آن است. اما نکته این است که اگر عهد جدید از قبل آغاز شده است، اگر عهد جدید اکنون یک واقعیت است و از طریق مرگ و رستاخیز عیسی مسیح به اجرا درآمده است، اگر عهد جدید یک واقعیت است، پس بازگشت قوم خدا باید از قبل در تحقق ارمیا و حزقیال در حال وقوع باشد.

بنابراین، یک بار دیگر، عهد جدید، که به وضوح در فرمول عهد بیان شده است، من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود، به وضوح نشان می‌دهد که وعده‌های بازگرداندن یک قوم جدید، وعده‌های خدا برای بازگرداندن قوم خود، اسرائیل، و ورود به یک رابطه عهد جدید با آنها، اکنون در این قوم جدید خدا که عیسی با گرد هم آوردن این دوازده شاگرد یا رسول شروع به ایجاد آن کرد، در حال تحقق است. و اکنون همانطور که در اعمال رسولان دیدیم، گسترش می‌یابد تا غیریهودیان را نیز در بر بگیرد. اکنون صحنه در پرتو عهد جدید در تحقق وعده‌های خدا برای بازگرداندن است.

حال، راه دیگری برای بیان این سوال وجود دارد، چگونه این وعده‌ها در عهد عتیق، در اشعیا و حزقیال، در واقع، کل موضوع قوم خدا، که در انتظارات نبوی از احیای قوم خدا اکنون که به تعبید رفته‌اند به اوج خود می‌رسد، چگونه خدا آن وعده‌ها را احیا خواهد کرد؟ راه دیگر برای بیان این سوال این است که فرزندان واقعی ابراهیم چه کسانی هستند؟ نسل واقعی ابراهیم کیست؟ حال، بیشتر در قرن اول و قبل از آن، اکثر فرقه‌های یهودی به این سوال اینگونه پاسخ می‌دادند: خب، کسانی که از نظر قومی فرزندان ابراهیم هستند. کسانی که به نسل فیزیکی ابراهیم تعلق دارند. کسانی که از نظر قومی و ملی اسرائیلی واقعی هستند.

اینها نسل ابراهیم هستند. اما می‌خواهم به متنی که بررسی کردیم برگردم تا دوباره بینم پولس چگونه به این سوال پاسخ می‌دهد. و آن غلاطیان فصل ۳ است. در غلاطیان فصل ۳، می‌بینیم که پولس در واقع به این سوال پاسخ می‌دهد.

فرزندان واقعی ابراهیم چه کسانی هستند؟ زیرا یهودیانی که او با آنها سر و کار دارد، سعی می‌کنند غیریهودیان را مجبور به ختنه کنند تا مردان به ختنه تن دهند، و دیگران نیز شریعت، قوانین غذایی و روز سبت را به عنوان نشانه‌ای از اینکه آنها از نظر جسمی و اخلاقی قوم واقعی خدا هستند، رعایت کنند. بنابراین، سوالی که حتی در غلاطیان مطرح می‌شود این است که فرزندان واقعی ابراهیم چه کسانی هستند؟ چه کسانی در وعده‌های داده شده به ابراهیم شرکت می‌کنند؟ و پولس سپس به این سوال پاسخ می‌دهد و مستقیماً به آن می‌پردازد. بنابراین، با شروع از آیه ۱۶ از فصل ۳، پولس می‌گوید که وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او گفته شده است.

کتاب مقدس نمی‌گوید به نسل‌ها، به معنای افراد بسیار، بلکه به نسل شما، به معنای یک نفر، که مسیح است. بنابراین، پولس، مطابق با متی فصل ۱ و آیه ۱، می‌بیند که عیسی پسر ابراهیم است. پولس نیز مطابق با متی، عیسی را نسل واقعی ابراهیم می‌داند.

پولس در این مورد بسیار صریح‌تر صحبت می‌کند. نسل ابراهیم کسی جز عیسی مسیح نیست. بنابراین دوباره آن محدودیت وجود دارد.

اوج داستان در شخص عیسی مسیح است و به نقطه‌ای می‌رسد. عیسی تحقق واقعی وعده نسل ابراهیم است. اما توجه کنید که پولس، متنی که قبلاً به آن اشاره کردیم، وقتی به انتهای فصل ۳ غلاطیان می‌رسید

چه می کند. در فصل ۳ غلاطیان، در آیه ۲۹، پولس ادامه می دهد و می گوید، اگر شما متعلق به مسیح هستید، پس شما، کلیسا، غلاطیان، نسل ابراهیم و وارثان او طبق وعده اش هستید.

بنابراین، توجه کنید که چگونه کار می کند. اول از همه، وعده قوم خدا از طریق ابراهیم، وعده نسل ابراهیم، ابتدا در عیسی مسیح محقق می شود. سپس، به پیروان او به دلیل تعلقشان به مسیح، گسترش می یابد.

بنابراین، پولس، کلید آیه ۲۹، آیه ۱۶ است. یعنی اگر به مسیح تعلق دارید، نسل ابراهیم هستید. نسل ابراهیم کیست؟ فصل ۳، آیه ۱۶.

بنابراین، آنچه پولس در غلاطیان ۳ می گوید، قوم حقیقی خدا، نسل حقیقی ابراهیم، نیت حقیقی خدا برای تحقق وعده هایش به قوم خدا، برای ایجاد یک قوم است که در نهایت در عیسی مسیح، نسل حقیقی ابراهیم، و سپس در قوم او که در ایمان به او تعلق دارند، که آنها نیز نسل ابراهیم می شوند، تحقق می یابد و باز هم، چیزی که در این متن برایم جالب است این است که پولس دوباره به غیریهودیان در کلیساهای غلاطیه اشاره نمی کند. جالب است که پولس نمی گوید شما ملتی هستید که از طریق ابراهیم برکت یافته اید.

در عوض، او می گوید، شما در واقع نسل ابراهیم هستید زیرا به نسل فیزیکی واقعی ابراهیم، عیسی مسیح تعلق دارید. همچنین توجه کنید، شاید بسیار شبیه به آنچه در سخنان عیسی در یوحنا ۱۵ می بینیم، به استفاده پولس از استعاره درخت و شاخه در رومیان فصل ۱۱ نیز توجه کنید. باز هم، من این بخش را به طور کامل نمی خوانم، اما می خواهم به چند نکته در مورد آن اشاره کنم.

مکاشفه فصل ۱۱ و آیات ۱۳ تا ۲۴. فکر نمی کنم همه آن را بخوانم، اما با آیه ۱۶ شروع می کنم. اگر بخشی از خمیر که به عنوان اولین میوه تقدیم می شود مقدس باشد، پس کل آن دسته مقدس است.

اگر ریشه مقدس است، شاخه ها نیز مقدسند. اگر برخی از شاخه ها شکسته شده اند و شما، اگرچه یک شاخه زیتون وحشی هستید، در میان شاخه های دیگر پیوند زده شده اید و اکنون در شیره مغذی ریشه زیتون شریک هستید، خود را برتر از شاخه های دیگر ندانید. اگر این را در نظر نگیرید، ریشه را نگه نمی دارید، بلکه ریشه شما را نگه می دارد.

به آنها خواهی گفت که شاخه ها بریده شدند تا من پیوند زده شوم. درست است، اما آنها به دلیل بی ایمانی بریده شدند، و تو به ایمان استوار هستی. مغرور مشو، بلکه بلرز.

اما اگر خدا شاخه های طبیعی را نجات نداد، شما را نیز نجات نخواهد داد. حال، همه اینها در چارچوب رومیان ۱۱ است که می گوید یک تاک وجود دارد و دو شاخه. شاخه های طبیعی و شاخه های وحشی وجود دارند.

شاخه های طبیعی قوم خدا، اسرائیل، و شاخه های وحشی غیریهودیان هستند. اما هر دو به یک تاک پیوند زده شده اند تا دو قوم جداگانه نداشته باشید. در رومیان ۱۱، شما یک قوم خدا دارید که دقیقاً به همان تاک متصل است.

علاوه بر این، برای من جالب است که پولس از استعاره درخت و شاخه استفاده می کند، که به نظر می رسد بار دیگر همان زبان مشابهی را که در یوحنا فصل ۱۵ در مورد شاخه ها و تاک می بینید، منعکس می کند. پولس احتمالاً این استعاره را عمداً انتخاب کرده است زیرا استعاره ای است که در عهد عتیق برای اشاره به قوم خدا استفاده می شود. اما اکنون، قوم واقعی خدا شامل شاخه های طبیعی و شاخه های وحشی است که می توان آنها را پیوند زد.

بنابراین، دوباره، شما یک قوم خدا دارید، نه دو قوم جداگانه در رومیان ۱۱. یکی دیگر از ویژگی‌های جالب در ادبیات پولس که به عنصر قوم خدا برمی‌گردد که قبلاً در مورد آن بحث کردیم، این است که پولس اغلب در نامه‌های خود از کلیساهای خود به عنوان برگزیدگان، منتخبان یا عزیزان یاد می‌کند. حال، می‌توانیم این زبان را در نظر بگیریم و در مورد اینکه آیا زبان گزینش بهتر فهمیده می‌شود و آیا زبان تقدیر در چارچوب آرمینیوسی بهتر فهمیده می‌شود یا کالوینیستی، سوالاتی پرسیم.

اینها بحث‌های بسیار مهم، ضروری و معتبری هستند. اما برای اهداف ما، من صرفاً می‌خواهم به این اصطلاحات و آنچه در مورد قوم خدا می‌گوید، نگاهی بیندازم. به عنوان مثال، در رومیان فصل ۱ و آیه ۷، و بیشتر این متونی که خواهم خواند، چند مورد از آنها در همان ابتدای نامه‌ها هستند، زمانی که پولس شروع به خطاب قرار دادن قوم خود می‌کند.

اما آیه ۱۱، ببخشید، آیه ۷ از رومیان باب ۱، به همه کسانی که در روم محبوب خدا هستند و فراخوانده شده‌اند تا قوم مقدس او باشند. افسسیان باب ۱ و آیات ۳ و ۴، پس آن متن رومیان را فقط برای لحظه‌ای در ذهن خود داشته باشید، و ما برمی‌گردیم تا خلاصه کنیم که چگونه این به موضوع قوم خدا مربوط می‌شود. اما افسسیان باب ۱، آیات ۳ و ۴، ستایش بر خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح باد.

توجه داشته باشید که زبان پدر، خدا و پدر نه تنها می‌تواند زبان خانوادگی خوبی باشد، بلکه احتمالاً زبان عهد و پیمان را نیز بیان می‌کند. ستایش بر خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح باد که ما را در قلمروهای آسمانی با هر نعمت معنوی در مسیح برکت داده است، زیرا او ما را پیش از بنیاد جهان در او برگزید تا در نظر او مقدس و بی‌عیب باشیم. او ما را از پیش برای فرزندخواندگی از طریق عیسی مسیح مقدر کرد.

بنابراین، دوباره توجه کنید که پولس خوانندگان خود را به عنوان کسانی توصیف می‌کند که از ابتدای جهان توسط خدا برگزیده شده‌اند و کسانی که مورد محبت خدا هستند و از پیش توسط او مقدر شده‌اند. و در آخر، اگرچه می‌توانیم به تعدادی دیگر اشاره کنیم، آخرین متنی که می‌خواهم به آن نگاه کنم، کولسیان فصل ۳ و آیه ۱۲ است. توجه کنید که پولس چگونه مسیحیان کولسی، باز هم مسیحیان غیریهودی یا کلیسای را که در کولسی خطاب می‌کند، توصیف می‌کند.

بنابراین، به عنوان قوم برگزیده خدا، مقدس و محبوب، خود را با شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ببوشانید. اکنون، یک بار دیگر، می‌توانیم پرسیم، اوه، منظور از انتخاب یک برگزیده چیست؟ آیا در چارچوب آرمینیان یا کالوینیستی بهتر درک می‌شود یا چارچوب دیگری؟ اما اگر به یاد داشته باشید، زبان انتخاب و دوست داشتن قوم خدا درست از عبارات عهد عتیق در مورد رابطه خدا با اسرائیل ناشی می‌شود، برای بازگشت به تنها متنی که قبلاً به عنوان اثبات این موضوع خوانده‌ایم، تثنیه فصل ۷ و آیات ۷ و ۸، خداوند به شما محبت نکرد و شما را انتخاب نکرد زیرا شما از همه قوم‌های دیگر بیشتر بودید، زیرا شما از همه قوم‌ها کمتر بودید.

اما به این دلیل بود که خداوند شما را دوست داشت و به سوگندی که برای اجدادش خورده بود، وفا کرد. که شما را با دستی قدرتمند بیرون آورد و از سرزمین بردگی، از قدرت فرعون، پادشاه مصر، رهایی بخشید. بنابراین، این فقط یک حلقه دیگر در این زنجیره ارجاعات است که در عهد عتیق یافت می‌شود و به اسرائیل اشاره دارد که اکنون به کلیسا به عنوان قوم جدید خدا اطلاق می‌شود. بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که وقتی زبان خدا را در انتخاب قوم خود، زبان عشق او به قومش، می‌یابیم، احتمالاً باید در جای دیگری از عهد جدید جستجو کنیم.

بله، اتفاقات زیادی در حال رخ دادن است و ما باید زبان محبت او به ما را با تمام تأثیر احساسی‌اش بخوانیم. اما در عین حال، باید ارتباط آن را با عشق و برگزیدگی خدا از قومش، اسرائیل، در عهد عتیق نیز ببینیم. اکنون به همین ترتیب، قوم جدید خدا نیز توسط خدا برگزیده و دوست داشته می‌شوند.

ما چیزی مشابه را در تصویر رهایی از بردگی می‌بینیم. کولسیان ۱ و ۱۲-۱۳. نویسنده قوم خود را اینگونه توصیف می‌کند.

من برمی‌گردم و شروع به خواندن آیه ۱۲ می‌کنم. و پدر را شکر کنید که شما را واجد شرایط کرده است تا در میراث قوم مقدس و پادشاهی نور او سهیم باشید. ما در مورد این ارتباط با میراث به عنوان زبان به ارث بردن زمین صحبت کردیم.

، زیرا او ما را از سلطه تاریکی نجات داده و به پادشاهی پسری که دوستش دارد آورده است که در او رستگاری یعنی بخشش گناهان را داریم. حال دوباره به آن زبان عهد جدید توجه کنید، بخشش گناهان. اما من می‌خواهم بر آن زبان رستگاری تمرکز کنم که او ما را از سلطه تاریکی نجات داده و به پادشاهی پسرش منتقل کرده است که در او رستگاری داریم.

یک بار دیگر به شما پیشنهاد می‌کنم که این زبان رستگاری است، و ما بعداً در این دوره در رابطه با موضوع نجات و موضوع الهیاتی کتاب مقدسی خروج جدید در مورد این موضوع بیشتر صحبت خواهیم کرد. اما چیزی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم، زبان رستگاری و ارتباط آن با خروج است. خروج فصل ۶ و آیات ۶ و ۷ متنی است که قبلاً دوباره در رابطه با توسعه موضوع قوم خدا در عهد عتیق خوانده‌ایم.

اما فصل‌های ۶ و ۶ و ۷ سفر خروج این را می‌گویند، بنابراین به بنی‌اسرائیل می‌گویم: من یهوه خدای شما هستم. من شما را از زیر یوغ مصریان بیرون خواهم آورد. من شما را از بردگی آنها آزاد خواهم کرد و شما را با آغوش باز خود نجات خواهم داد.

بنابراین، به نظر می‌رسد آنچه که ما اینجا به جای نامه‌های پولس داریم، با این زبان رستگاری است و این ممکن است در مورد زبان رستگاری در جاهای دیگر نیز صادق باشد. همچنین می‌بینید که پولس در رومیان به رستگاری به عنوان آنچه خدا از طریق مسیح به نمایندگی از قوم خود انجام می‌دهد اشاره می‌کند؛ در آن ۳، متنی که دوباره می‌خوانیم، بعداً زمان بیشتری را صرف این موضوع خواهیم کرد. اما در رومیان فصل ۳ پولس می‌گوید، خدا او را ارائه داد، ببینیم، آیه ۲۳، زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند، و همه به فیض خدا از طریق رستگاری که توسط عیسی مسیح حاصل شد، آزادانه توجیه می‌شوند.

این [مطلب] از طریق خون او در آیه ۲۵ حاصل می‌شود. حال، به شما می‌گویم که این زبان رستگاری در نهایت به زبان رستگاری ای برمی‌گردد که در متن نجات قومش از مصر توسط خدا، به ویژه اشاره‌ای که در کولسیان فصل‌های ۱:۱۲ و ۱۳ که خواندم، یافت می‌شود. بنابراین، همانطور که خدا قوم خود را از بردگی رهایی بخشید، مردم را از بردگی در عهد عتیق رهایی بخشید، به همان روشی که خدا قوم جدید خود را رهایی می‌دهد.

خداوند قوم جدید خود را از بردگی و اسارت رهایی می‌بخشد. او می‌گوید شما زمانی در اسارت بودید، زمانی در تاریکی در بردگی بودید، اما اکنون شما را بیرون آورده و به پادشاهی پسر محبوبش منتقل کرده است که از طریق او رستگاری دارید. بنابراین، گویی در یک خروج جدید، به همان روشی که خداوند قوم خود را در خروج اول بیرون آورد و آنها را به عنوان قوم خود رهایی بخشید، اکنون بار دیگر قوم خود را بیرون می‌برد و در یک خروج جدید آنها را رهایی می‌دهد تا آنها را به عنوان قومی برای خود بسازد.

به نظر من، موضوع مهم دیگری که به مفهوم کلیسا به عنوان قوم خدا در تحقق عهد عتیق، نیت خدا برای اسرائیل و انتظارات نبوی از انسان‌های احیا شده مربوط می‌شود، در افسسیان فصل ۵، در نامه‌های پولس یافت می‌شود. افسسیان فصل ۵ بخش طولانی است که در آن پولس رابطه بین زن و شوهر را با رابطه بین مسیح و کلیسا مقایسه می‌کند. بنابراین، من فقط می‌خوانم؛ اجازه دهید با آیه ۲۵ شروع کنم.

ای شوهران، همسران خود را همانطور که مسیح کلیسا را دوست داشت و خود را فدای آن کرد، دوست بدارید تا آن را مقدس سازد و با شستن با آب از طریق کلام، آن را پاک سازد و او را برای خود آماده سازد تا او را به عنوان کلیسای درخشان، بدون لکه یا چین و چروک یا هر نقص دیگری، بلکه مقدس و بی‌عیب، به خود تقدیم کند. به همین ترتیب، شوهران باید همسران خود را مانند بدن خود دوست بدارند، کسی که همسرش را دوست دارد، خود را دوست دارد. از این گذشته، هیچ کس هرگز از بدن خود متنفر نبوده است، بلکه آنها بدن خود را تغذیه و مراقبت می‌کنند، همانطور که مسیح کلیسا را

زیرا ما اعضای بدن او هستیم. به همین دلیل، مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و با همسرش می‌پیوندد و آن دو یک تن خواهند شد. این یک راز عمیق است، اما من درباره مسیح و کلیسا صحبت می‌کنم.

حالا، یک بار دیگر، می‌توان انواع و اقسام حرف‌ها را در مورد این متن زد، اما نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که جالب است که به نظر می‌رسد پولس استدلال می‌کند که چیزی بیش از پرداختن به نحوه برخورد و ارتباط همسران با یکدیگر، رابطه عیسی با کلیسا را به عنوان رابطه شوهر با همسرش مقایسه می‌کند، یا رابطه عیسی با قومش در حال حاضر، در دوست داشتن و پرورش آن، با کاری که شوهر باید برای همسرش انجام دهد مقایسه می‌شود. با این حال، نکته جالب، رابطه بین خدا و قومش تحت عهد عتیق در عهد عتیق است که اغلب به عنوان رابطه شوهر با همسرش توصیف می‌شود. به همین دلیل است که هر زمان که اسرائیل گمراه می‌شود، اغلب به عنوان زنا، به عنوان بی‌وفایی به تصویر کشیده می‌شود.

اسرائیل اغلب به عنوان یک همسر بی‌وفا دیده می‌شود، زیرا رابطه‌ی عهدی بین خدا و اسرائیل اغلب به عنوان رابطه‌ی عهدی بین یک شوهر و همسرش دیده می‌شود. بنابراین اکنون، با انتقال این استعاره از زن و شوهر به کلیسا توسط پولس، گویی او دوباره می‌گوید که بین قوم جدید خدا که اکنون آفریده شده و حول شخص مسیح متمرکز است، پیوستگی وجود دارد. بین آن و قوم خدا، اسرائیل، پیوستگی وجود دارد.

حال، این عروس جدید خداست. این همسر جدید خداست. این عروس عیسی، همسر او، قوم او، کلیسا است.

برای مثال، این را در فصل اشعیا پیدا می‌کنید... متون متعددی وجود دارد، به ویژه در اشعیا. اشعیا اغلب علاقه دارد از عروس و ازدواج و تصاویر مربوط به عروسی برای توصیف رابطه خدا با کلیسا استفاده کند. رابطه خدا با ملت اسرائیل.

و دوباره، تصاویر زنا. شما این را در اشعیا، حزقیال و جاهای دیگر برای توصیف زمانی که اسرائیل به خدا بی‌وفا است، پیدا می‌کنید. اما در اشعیا فصل ۵۴، یک نمونه از چگونگی احیای قوم خدا را می‌یابیم... اشعیا یک پیشگویی دیگر است، از احیای خدا که قوم خود را در آینده، اکنون که در تبعید هستند، احیا ۵۴ می‌کند.

در فصل ۵۴، سرود بخوان، ای زن نازا، ای که هرگز فرزندی نزیایده‌ای. سرود بخوان و از شادی فریاد بزن، ای که هرگز درد زایمان نداشته‌ای، زیرا خداوند می‌گوید فرزندان زن بی‌کس بیشتر از فرزندان زن شوهردار هستند. مکان خیمه‌ات را وسیع‌تر کن، چادرت را پهن کن و برده‌ها را پهن‌تر کن.

دریغ مکن؛ ریسمان‌ها را دراز کن و میخ‌هایت را محکم کن، زیرا به راست و چپ گسترش خواهی یافت. فرزندان تو ملت‌ها را بیرون خواهند راند و در شهرهای ویران آنها ساکن خواهند شد. در واقع، می‌خواهم کمی از بحث اصلی فراتر بروم.

آیه ۴، مترس، شرم‌منده نخواهی شد. از ننگ نترس، خوار نخواهی شد. شرم جوانی‌ات را فراموش نخواهی کرد.

و دیگر سرزنش بی‌وگی خود را به یاد نیاور. بنابراین اکنون اسرائیل بیوه به نظر می‌رسد، اکنون که به تبعید رفته‌اند. آیه ۵، زیرا خالق تو، برای خدا، شوهر توست.

نام او خداوند متعال است. قدوس اسرائیل، نجات‌دهنده‌ی توست. او خدای تمام زمین نامیده می‌شود.

بنابراین اکنون خدا به عنوان شوهری دیده می‌شود که قوم بیوه خود را فرا می‌خواند، اما اکنون او قوم خود را فرا می‌خواند. بنابراین، در پشت این، بار دیگر تصویر عروسی یا ازدواج وجود دارد. خدا شوهر است و اسرائیل همسر.

این موضوع می‌تواند حداقل تا حدی در آیات ۱۱ و ۱۲، آیه‌ای که قبلاً خوانده‌ایم، بیشتر نشان داده شود. ای شهر مصیبت‌زده که در معرض طوفان‌ها قرار گرفته و تسلی نیافته‌اید، سنگ‌هایتان را با فیروزه و پی‌هایتان را با لاجورد خواهم ساخت. من دیوارهایتان را از یاقوت، دروازه‌هایتان را از جواهرات درخشان و تمام دیوارهایتان را از سنگ‌های قیمتی خواهم ساخت.

و فرزندان شما از جانب خداوند تعلیم خواهند یافت و آرامش عظیم نصیبشان خواهد شد. به عبارت دیگر، با به تصویر کشیدن بازسازی اورشلیم به عنوان جواهرات گرانبها، بخشی از این تصویرسازی می‌تواند تصویر عروسی نیز باشد، به طوری که اکنون اورشلیم را می‌بینید که به عنوان عروس آراسته شده و تمام این جواهرات گرانبها برای شوهرش در نظر گرفته شده است. اما واضح است که در فصل ۵۴ اشعیا، در پشت این تصویرسازی، مقایسه رابطه خدا با اسرائیل، رابطه عهد او با آنها، به عنوان رابطه بین یک شوهر و همسرش نهفته است.

و بنابراین، پولس در افسسیان ۵، از تصویر ازدواج و تصویر زن و شوهر برای اشاره به رابطه عیسی با کلیسا استفاده می‌کند، پولس ارتباطی بین قوم خدا در عهد جدید، یعنی کلیسا، و قوم خدا در عهد عتیق برقرار می‌کند. باز هم، نیت خدا برای قومش. نیت خدا برای قومش در عهد عتیق، یعنی قومش اسرائیل، به دلیل تبعید به دلیل گناه نابود شد، اما انتظار احیای قوم خدا اکنون پیشگویی شده است، اکنون در قوم جدید خدا، یعنی کلیسا، محقق می‌شود.

و پولس نشان می‌دهد که من فکر می‌کنم، با تمام این ارتباطات بی‌شمار، استفاده از زبان و متن عهد عتیق در مورد بازگشت برای توصیف اتحاد یهود و غیریهود، زبان عهد جدید، من خدای تو خواهم بود، تو قوم من خواهی بود، که اکنون در مورد کلیسا به کار می‌رود، این واقعیت که کلیسا نسل واقعی ابراهیم است، استفاده از استعاره شاخه درخت، زبان برگزیده شدن و دوست داشته شدن، زبان رستگاری از بردگی، و اکنون استعاره زن و شوهر، تمام زبانی که در عهد عتیق برای اشاره به قوم اسرائیل یافت می‌شود، اکنون برای اشاره به عهد جدید، قوم عهد جدید خدا در نظر گرفته می‌شود. به طوری که کلیسا باید حداقل در یک سطح و به نوعی به عنوان پیوسته یا دارای پیوستگی با قوم خدا و اسرائیل دیده شود، اما دوباره به شما یادآوری می‌کنم که عامل کلیدی، به نظر من حتی برای پولس، به ویژه همانطور که در متن غلاطیان، غلاطیان ۳ دیده می‌شود، این است که عیسی مسیح، اول از همه، یک اسرائیل واقعی است.

و سپس قوم او که دور او جمع می‌شوند، کسانی که با ایمان با او متحد شده‌اند، به همین ترتیب قوم واقعی خدا می‌شوند. و ما دیده‌ایم که عنصر کلیدی آن، تغییری است که بین عهد عتیق و جدید رخ داده است، به این صورت که دیگر تعلق به قوم خدا از نظر ملی و قومی تعریف نمی‌شود، بلکه اکنون عضویت در قوم واقعی خدا، ویژگی شناسایی واقعی قوم خدا، ایمان به عیسی مسیح است. بنابراین، در بخش بعدی، از نامه‌های پولس فراتر می‌رویم و به متنی در بقیه عهد جدید که به کتاب مکاشفه ختم می‌شود، نگاهی خواهیم انداخت که این موضوع قوم خدا را بیشتر بسط داده است.

،من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این سخنرانی سیزدهم، قوم خدا در عهد جدید، بخش اول است.